

خسارت معنوی در روابط زوجین و مسؤولیت ناشی از آن^۱

علی شهسواری^۲

فهیمة سادات رضوی^۳

چکیده

خسارت معنوی، واقعه حقوقی است که به موجب آن، متعلقات غیرمالی اشخاص و حقوق مربوط به شخصیت آنها آسیب می‌بیند. خانواده به عنوان یک نهاد مهم اجتماعی به دلیل اهداف و ویژگی‌های خاصی که داراست، بیش از هر نظام دیگری در برابر این نوع خسارت، آسیب‌پذیر و شکننده است؛ زیرا در این نظام، حقوق و تکالیف افراد عمدتاً یا غیرمالی است یا اثرات غیرمالی دارد و آنچه غالباً موضوع و مبتلابه خسارت معنوی قرار می‌گیرد، همان چیزی است که برای تحقق اهداف خانواده (آرامش، محبت، صمیمیت و وفاداری) لازم و ضروری است. روشن است که ورود خسارت معنوی در خانواده، مانند خسارت مالی موجب مسؤولیت عامل زیان می‌باشد؛ علی‌رغم اخلاق محور بودن نظام خانواده، این مسؤولیت یک مسؤولیت قانونی است. مقاله حاضر در صدد بررسی مصادیق خسارت معنوی در روابط زوجین و مسؤولیت ناشی از آن است؛ زیرا وجود این نوع خسارت در حریم خانواده و عدم حمایت قانونی از آن موجب بروز سوء استفاده و محقق نشدن حقوق اعضای خانواده، و در نهایت فروپاشی بنیان خانواده می‌گردد.

واژگان کلیدی

خسارت معنوی، زوجین، حقوق غیرمالی، مسؤولیت

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۵/۲۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۴/۱۲

۲- استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه شهید باهنر
dr.ali.shahsavari@gmail.com

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید باهنر (نویسنده مسؤل)

fahime.sadatrazavi@gmail.com

مقدمه

مفهوم نهاد خانواده، ارتباط هماهنگ و نزدیکی با ارزش‌های مربوط به حرمت خانواده دارد. پیش‌فرض این نهاد آن است که خانواده مکانی امن و محیطی طبیعی و آرمانی برای آرامش اعضا و تربیت فرزندان است از این رو، این نهاد مقدس، به هر طریق ممکن باید حفظ شود. در چارچوب نظام خانواده، دسته‌ای تعهد و تکلیف معین وجود دارد که مستقیماً از طریق قانون و شروط ضمن عقد بر اعضای خانواده خصوصاً زوجین بار می‌شود؛ بدین نحو که زوجین، در طی انعقاد عقد نکاح متعهد می‌شوند ضمن ایجاد یک زندگی مستقل، در بر طرف کردن نیازهای عاطفی و روحی - روانی یکدیگر بکوشند. این تکالیف را می‌توان از مجموع اصول حاکم بر نظام خانواده و موضوع مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ ق.م. دریافت. در کنار این تعهدات معین، یکسری تعهدات کلی وجود دارد که زوجین را نسبت به سلامت خانواده محتاط و متعهد می‌کند؛ این گونه تعهدات غالباً به شکل ارزش‌های اخلاقی جلوه می‌کند و نشأت گرفته از قواعد عام فقه مانند قاعده لاضرر، و لاجرح است. در واقع بی‌توجهی به این ارزش‌های اخلاقی و مصالح خانوادگی و نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و توجه صرف به ابعاد مادی زندگی، زمینه‌ساز نابسامانی‌های خانواده و تصمیم‌گیری‌های ناپخته و عجولانه در نحوه ادامه زندگی می‌شود و خانواده را به پرتگاه سقوط می‌کشاند.

خسارت معنوی، مفهوم عامی است به معنای "خسارت وارد بر شخص و متعلقات مربوط به آن که به طور مستقیم جنبه مالی ندارد؛ اعم از روح و جسم و اعتبار و احساسات و عواطف؛ یا هر گونه خسارت غیرمالی بر شخص و حقوق مربوط به آن" (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۴۹). که محیط خانواده با توجه به ویژگی‌ها و اهداف معنوی که دارد، در معرض شدید چنین آسیب‌هایی است. اهمیت خسارت معنوی در خانواده را با نگاه به منابع فقهی و منبع قاعده‌ی لاضرر، و حدیث "سمره بن جندب" می‌توان دریافت. خسارت معنوی افراد خانواده آنقدر اهمیت داشته است که پیامبر ﷺ برای حفظ حیثیت و دفع یک ضرر معنوی به اعضای خانواده‌ای، بالاخره دستور قطع درخت را می‌دهند. این امر، بیانگر لزوم وجود اخلاقیات در حمایت و حفظ حقوق افراد و بنیان خانواده می‌باشد و

حقوق را ملزم می‌کند در اشکال و انحاء مختلف به حمایت از این قبیل اخلاقیات در خانواده بپردازد. از آنجا که نقش حقوق و قواعد حقوقی را در تنظیم روابط خانوادگی نمی‌توان نادیده گرفت، علی‌رغم خصوصی بودن روابط اعضای خانواده و وجود رابطه قراردادی بین زوجین، قواعد مسئولیت مدنی ابزاری است که می‌تواند حمایتی مناسب از خانواده - خصوصاً زنان - را تضمین کند. لذا برآنیم تا با شناسایی مصادیق خسارت معنوی در خانواده و آثار سوء آن، از حقوق افراد خانواده در این رابطه حمایت نماییم.

طبق قاعده لاضرر و لا حرج، و استنباط اثبات حکم (نهی ضرر غیرمتدارک) از آن که هر ضرری باید جبران گردد، لذا در هر رفتار متضررانه، عامل زیان، ضامن خسارات وارده خواهد بود. بر این اساس اگر در روابط زوجین نیز رفتاری غیرمتعارف از سوی زن یا شوهر، موجب ورود ضرر به دیگری شود، به موجب قواعد فوق که به قانون مسئولیت مدنی نیز راه یافته است، ملزم به جبران است. این ضرر (مادی یا معنوی) به موجب قواعد عمومی مسئولیت مدنی قابل مطالبه است. بدیهی است که نحوه جبران باید متناسب با ویژگی‌ها و اهداف متعالی خانواده (حفظ حرمت‌ها، ترمیم روابط عاطفی) باشد. به همین دلیل، فقه خانواده همواره ارائه‌کننده روش‌هایی جهت استدام و جلوگیری از تزلزل بنیان خانواده می‌باشد که بارزترین ویژگی این راهکارها، مجرا بودن آن‌ها در حریم خصوصی زوجین و غیرعلنی بودن آن است.

در خانواده معمولاً حقوق زوجه بیشتر مورد تضییع قرار می‌گیرد؛ زیرا برداشت‌های نادرست از "قومیت مرد" و خصوصی بودن حریم خانواده، زمینه‌ساز مشروعیت‌بخشی به مردسالاری در این نظام می‌گردد. لذا در این تحقیق، بیشتر به حقوق زوجه توجه می‌شود.

منشأ ضرر و زیان معنوی در حوزه خانواده

قواعد و هنجارهای خاصی در جامعه وجود دارد که در موقعیت‌های گوناگون انجام اقدامات خاصی را بر شهروندان تحمیل می‌سازد. منشأ لزوم این رفتارها قوانین و مقررات است که اگر نقض آن‌ها توأم با خسارت به دیگری باشد، موجب تحقق مسئولیت مدنی می‌شود؛ اما در کنار تکالیف خاصی که در قانون معین می‌گردد، یک‌دسته تعهد و

تکلیف کلی بر همه شهروندان تحمیل می‌شود که در عملکرد و رفتار خویش احتیاط پیش گیرند و مراقبت لازم جهت عدم ایراد خسارت به دیگران لحاظ کنند، این تعهدات کلی بر معیار و الگوی شخص متعارف ایجاد می‌گردد (مرادزاده، ۱۳۹۰، ص ۳۰۶). خانواده نیز به عنوان یک اجتماع کوچک، دارای این دو نوع تعهد می‌باشد. این تعهدات برخاسته از اصول و قواعد عام و خاص فقه خانواده است که برخی از آنها شکل حقوقی به خود گرفته و به قوانین و مقررات مربوط به خانواده به عنوان تعهدات معین وارد شده‌است و برخی به شکل ارزش‌های اخلاقی موجود در خانواده به عنوان تعهدات کلی بر زوجین الزام می‌شود و در شکل‌گیری رویه قضایی و نظریات حقوقی مؤثر است (نقیبی، ۱۳۸۹، ص ۲).

قانون‌گذار به دلیل اهمیت اجتماعی گسترده خانواده، رابطه زن و شوهر را از قلمرو حاکمیت اراده خارج ساخته و نظم آن را خود به عهده گرفته‌است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴). علاوه بر این، طبق عمومیت قاعده "شروط" در فقه و ماده ۱۱۱۹ ق.م.، تعهداتی که طرفین در شرط ضمن عقد نکاح متقبل شده‌اند، تعهد معین محسوب می‌گردد که چون ریشه در عقد نکاح دارد، بیانگر مسؤلیت قراردادی است.

در حوزه روابط خانوادگی، ایراد خسارات ممکن است در نتیجه ارتکاب جرم علیه همسر صورت پذیرد یا نتیجه رفتاری غیر مجرمانه باشد که در آن صورت یا ناشی از تخلف از قرارداد است یا ناشی از تسبیب و سوء استفاده از حق. بعضی از مصادیق سوءرفتار در زندگی مشترک در عین حال که جرم است و مسؤلیت کیفری مرتکب را در بر دارد، وی را مسؤل جبران ضرر ناشی از جرم نیز می‌داند؛ مانند ضرب و شتم یا ایراد تهمت؛ اما بعضی دیگر از این رفتارها، فقط از باب تسبیب موجب مسؤلیت به جبران خسارت می‌گردد. حالت سومی هم می‌توان تصور کرد که رفتار منشأ ضرر و زیان معنوی، مجرمانه باشد، اما بزه دیده جرم همسر مرتکب نباشد؛ و همسر وی صرفاً به طور غیر مستقیم از رفتار مجرمانه او ضرر ببیند؛ مانند اعتیاد زوج یا محکومیت کیفری او به حبس و غیره (داوودی، ۱۳۹۰، ص ۱۰). بنابراین خسارت معنوی در خانواده هم ناشی از تخلف از تعهدات معین قانونی و قراردادی است و هم ناشی از تخلف از تعهدات کلی موجود در این نظام. در نتیجه مسؤلیت در آن، هم منشأ قراردادی دارد و هم منشأ

غیرقراردادی؛ هر چند که در حالاتی، تشخیص نوع مسؤولیت (قراردادی یا قهری) به سهولت امکان‌پذیر نیست و گاه امکان استناد به هر دو نوع مسؤولیت وجود دارد.

بررسی موردی مصادیق خسارت معنوی در روابط زوجین

نکاح بر خلاف عقود دیگر، تنها عقدی است که در آن طرفین عقد به دور از جنبه‌های مالی آن، برای ایجاد فضای دوستی، محبت و آرامش، تشکیل خانواده می‌دهند. از همین رو، نقش اخلاق در مدیریت روابط اعضای آن بیش از حقوق است. لذا با توجه به تعهدات معین و کلی، در نظام خانواده، خسارات مورد نظر را در دو گفتار خسارات ناشی از نقض تعهدات معین در عقد نکاح و خسارات ناشی از نقض تعهدات کلی و عام، آورده، آثار آن را بررسی می‌کنیم. خسارات مذکور در این گفتار منجر به مسؤولیت قراردادی می‌شوند؛ اما گستره وسیع ضمان قهری این موارد را هم در برمی‌گیرد؛ زیرا قانون خانواده فقط در بعضی موارد ضمانت اجرایی را مقرر کرده است. در نتیجه، زیان‌دیده علاوه بر اجرای ضمانت‌های معین، می‌تواند به موجب قانون مسؤولیت مدنی عامل زیان را بر مبنای تجاوز از حکم قانون مسؤول دانسته، مطالبه خسارت نماید. این امر، در نزد برخی حقوق‌دانان (بهرامی‌احمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۷) به "جمع مسؤولیت" مشهور است.

خسارات معنوی ناشی از نقض تعهدات معین

از آنجا که قانون‌گذار تعیین آثار و حقوق و تکالیف ناشی از عقد نکاح را خود به عهده گرفته است، توافق بر خلاف این مقتضیات را نامعتبر می‌داند. در واقع، منظور از تعهدات معین در قانون، آن دسته تعهداتی است که یا در قانون ملزم شده یا به صورت شرط ضمن عقد نکاح ایجاد شده است. نوع مسؤولیت ایجاد شده، ابتدائاً قراردادی است و ضمان قهری آن‌گاه مطرح می‌گردد که قانون و شرط ضمنی مقرر بین زوجین، ضمانت‌اجرایی نداشته باشد. مبنای استنباط اثبات حکم از قاعده لاضرر است. لذا در این قسمت ابتدا به ذکر آن دسته از مصادیق خسارت معنوی می‌پردازیم که به صورت مشترک (از جانب زن و مرد هر دو) قابل وقوع است، سپس خساراتی را که زوج عامل ایجاد آن است،

بررسی می‌کنیم. مبحثی به خساراتی که از سوی زوجه واقع می‌شود، اختصاص داده نشده است؛ زیرا آنچه از سوی زن موجب وقوع خسارت به زوج می‌گردد، عمدتاً داخل در مصادیق خسارات مشترک است. بحث در مورد ضمانت اجراهای موجود برای خسارت معنوی در خانواده موضوعی است که در حوصله این مقاله نمی‌گنجد لذا سعی می‌شود به اختصار ذیل هر مصداق، ضمانت اجرای فقهی یا قانونی موجود ذکر گردد.

خسارات معنوی مشترک

بعضی از حقوق و تکالیف ناشی از نکاح در بین زن و شوهر مشترک هستند و اجرای صحیح و کامل آن‌ها از سوی زوجین، موجب سلامت کانون خانواده می‌شود. اما گاه زن یا شوهر در انجام این قبیل تکالیف کوتاهی کرده، عامدانه از انجام آن سر باز می‌زنند. و از این طریق هم سلامت روان خانواده را در مخاطره قرار می‌دهند و هم حق طرف مقابل را زیر پا گذاشته، موجب خسارت معنوی به وی می‌شوند. این نوع خسارات وارده ناشی از عدم اجرای تکالیف را، خسارت مشترک می‌خوانیم. گاه عامل خسارت زن است و مرد زیان دیده محسوب می‌شود و گاه بالعکس. لذا در این بند، خسارت‌هایی را که ناشی از عدم اجرای تکالیف مشترک است، شناسایی می‌کنیم.

۱- سوء معاشرت

قرآن کریم در آیات ۲۲۹ و ۲۳۱ سوره بقره از یک اصل کلی استفاده کرده است: هر مردی در زندگی خانوادگی یا باید تمام حقوق و وظایفش را به خوبی و شایستگی انجام دهد (امساک به معروف، نگهداری به شایستگی) و یا علقه زوجیت را قطع کند و زن را رها نماید (تسریح به احسان - رها کردن به نیکی). شق سوم که زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی هم از او نگهداری نکند، از نظر اسلام وجود ندارد. این آیات هرچند در مورد عده، رجوع و عدم رجوع مرد وارد شده است و تکلیف مرد را روشن می‌کند، یک اصل کلی است و حقوق زوجیت را در همه وقت و همه حال بیان می‌کند (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۷۷). البته این امر در مورد زن و سایر افراد خانواده نیز قابل اعمال است. با این توضیحات می‌توان

گفت سوءمعاشرت به معنای رفتاری که مسیر عبودیت، رشد و آزادگی افراد را با مشکل مواجه سازد، اساساً در نظام حقوقی - اخلاقی اسلام پذیرفته نیست. بنابراین، تمام اموری که از نظر شرعی یا حیثیتی توهین محسوب می‌شود یا رفتاری که با عشق و احترام به کانون خانواده و اقتضای محبت و همدلی بین دو همسر منافات دارد، مصداق سوءمعاشرت محسوب می‌شود (یادگاری، ۱۳۹۱، ص ۶۲). از طرفی می‌توان حقوق و تکالیفی را که در روابط زوجین مطرح می‌گردد، به نوعی لازمه حسن معاشرت بین زوجین محسوب کرد که عدم تحقق هر یک از آنها مصداق سوءمعاشرت است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹). با توجه به این که سوءمعاشرت مفهوم مقابل حسن معاشرت است و آن نیز یک مفهوم عام است که معنای وفاداری، سکونت مشترک، و معاضدت و ... را در خود جای می‌دهد، این مفاهیم را نمی‌توان به طور کامل از یکدیگر منتزع کرد و بی‌ارتباط با هم دانست؛ زیرا لازمه رفتار توأم با عشق و محبت، زندگی زیر یک سقف است. بنابراین، حقوق و تکالیفی که در روابط زوجین مطرح می‌گردد، به نوعی لازمه حسن معاشرت بین آنها محسوب می‌گردد و تخلف از انجام هر یک از آنها مصداق سوء معاشرت است (مظاهری، مهاجری، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰). از این رو می‌توان برای سوءمعاشرت یک معنای موسع در نظر گرفت که همه موارد نقض تعهدات را در برگیرد؛ معنای مضیق آن، مواردی را شامل می‌شود که در قانون مجوزی برای طلاق محسوب می‌گردد.

۲- عدم سکونت مشترک

لازمه تشکیل خانواده، زندگی زن و شوهر در کنار یکدیگر است. طبق اصل ثبات و امنیت و اصل مدیریت و پاسداری که از جمله اصول بنیادین نظام خانواده هستند، وظیفه تأمین مکانی امن برای سکونت مشترک را مرد به دلیل ریاست خانواده بر عهده دارد. بنابراین زن باید در منزلی که شوهر تعیین کرده است، سکنی گزیند (ماده ۱۱۱۴ ق.م) و شوهر نیز وظیفه دارد او را در محل سکنای خود بپذیرد. با این وجود، اگر مرد پس از انعقاد عقد نکاح هیچ‌گونه اقدامی جهت تأمین مسکن مشترک ننماید و با وجود شرایط امکانات لازم، نسبت به این امر بی‌توجه باشد، یا مسکنی غیرمتناسب با شأن و منزلت

اجتماعی زن برای سکونت مشترک انتخاب کند، چنان که مثلاً مردی که دو زن دارد هر دو را در یک مکان سکونت دهد یا زن را در خانه‌ای مشترک با والدینش بدون اختصاص اتاق جداگانه سکونت دهد، خلاف مسؤولیتش عمل کرده و به زن خسارت زده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸). از سویی، اگر زن با وجود تأمین مسکن مناسب، بدون هیچ عذر موجهی، از سکونت مشترک با شوهر امتناع ورزد، بدین وسیله موجبات ضرر معنوی همسر را فراهم آورده است. در موارد فوق، لازمه اتحاد معنوی زوجین با یکدیگر به وجود نیامده است؛ زیرا لوازم تشکیل خانواده برای آن‌ها محقق نشده است. قانون مدنی با استفاده از فقه خانواده تمهیداتی جهت ممانعت از این نوع خسارت مقرر کرده است؛ مثلاً اذن به سکونت علی‌حده در مواقع فقدان مسکن مناسب و خوف ضرر جانی حیثیتی داده است؛ زیرا بر اساس اصل مدیریت و پاسداری و قاعده لاضرر، زوج به عنوان کسی که ریاست خانواده را به عهده دارد، موظف به مدیریت صحیح خانواده و رفع نیازمندی‌های آن است (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۲، ص ۲۱).

۳- خیانت، عدم وفاداری

بی وفایی زناشویی پدیده‌ای است که اغلب با برطرف شدن نیازهای عاطفی فرد در روابط خارج از حیطه زناشویی به وقوع می‌پیوندد. در واقع خیانت، عبور فرد از مرز رابطه زناشویی به وسیله برقراری صمیمیت فیزیکی یا عاطفی با فردی خارج از رابطه همسری است. خیانت می‌تواند یکی از آثار ناشی از لطمه روحی، عاطفی و احساسی (خسارت معنوی) یکی از زوجین باشد (مومنی‌جاوید و شعاع‌کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۵۵). قبح این رفتار را می‌توان در برخورد شارع با اعمال منافی عفت همچون زنا مشاهده کرد که برخلاف بسیاری از مکاتب اخلاقی و حقوقی^۱، حتی انجام آن در خلوت و با رضایت طرفین نیز، مستحق مجازات شناخته شده است. در هر صورت خیانت همسران، دارای اثرات زیانباری است که ابتدا به شریک زندگی فرد وارد می‌شود و سپس بنیان خانواده

۱- مانند مکتب اصالت لذت، منفعت‌گرایی، لیبرالیسم و ...

را متزلزل می‌کند. آثار خیانت بر متعلقات غیرمالی همسر می‌تواند لطمه به شخصیت و روان او باشد؛ مانند ایجاد استرس، سردرگمی، شک، خشم، افسردگی، آسیب به عزت نفس و کاهش اعتماد به نفس در مسائل شخصی و جنسی، گوشه‌گیری و ترس از حضور در اجتماع به دلیل خدشه‌دار شدن حرمت و آبروی وی (مومنی‌جاوید و شعاع‌کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۵۵). همه این موارد از آثار خسارت معنوی به حساب می‌آیند که حتی در صورت ادامه زندگی مشترک باقی خواهد ماند. زن یا شوهری که بدون توجه به قداست و احترام خانواده و جایگاه وفاداری در این کانون، اقدام به خیانت کند، به موجب مواد ۱ و ۲ قانون مسؤولیت مدنی، ضامن خسارات و صدماتی است که وارد کرده است. بر این اساس، همسر یا فرزندی که از چنین خیانتی متحمل زیان شده‌اند، می‌تواند جبران خسارت مادی و معنوی خود را از زیانکار مطالبه کنند (خدادادپور، ۱۳۸۸، ص ۲۵۸). خیانت به همسر علاوه بر مسؤولیت مدنی فرد، مسؤولیت کیفری وی را نیز در پی دارد. نوع و میزان مجازات در این جرم نشان می‌دهد، شارع و به تبع آن قانون‌گذار، نهایت سخت‌گیری و خشونت خود را در حق زنان و مردان همسر دار به کار برده است (حد رجم). این خود اهمیت، قداست و تلاش جهت حفظ کیان خانواده را در نظر شارع نمایان می‌سازد (یادگاری، ۱۳۹۱، ص ۵۵).

در این نوع خسارت معنوی، عامل زیان می‌تواند هر یک از زوجین خیانت کننده باشد. هر چند که ممکن است شخص ثالث نیز در ایجاد ضرر مؤثر باشد. در موردی هم که خیانت نتیجه خسارت معنوی در خانواده باشد، همسر خاطی فقط در مورد خسارت به بار آمده که منجر به خیانت شده است، مسؤول است نه این‌که مسؤول خیانت طرف مقابل باشد؛ زیرا اولاً در اغلب موارد، خیانت در اشکالی واقع می‌شود که عمدتاً جرم محسوب می‌گردد و مسؤولیت کیفری عامل را در پی دارد، ثانیاً رابطه سببیت بین همسر خطاکار در مورد عمل خیانت با همسرش برقرار نمی‌گردد. از طرفی، هیچگاه نمی‌توان به بهانه متضرر بودن، خسارت را با ایراد ضرر به طرف مقابل جبران کرد؛ چه بسا که در این مورد فعل زیان‌بار جرم هم تلقی شود.

۴- تخلف از شروط ضمن عقد

اهمیت شرط ضمن عقد گاه به اندازه‌ای است که یکی از ملاک‌های فرد برای انعقاد قرارداد می‌شود. قانون نیز شرط گذاشتن زوجین در ضمن عقد نکاح را در مورد آنچه مقتضای اطلاق نکاح یا امری خارج از موضوع نکاح و خانواده است، مجاز شمرده است (م ۱۱۹ق.م). در هر صورت، اگر هر یک از زوجین با وجود متعهد شدن به عمل یا داشتن صفتی، نسبت به تحقق آن بی‌اعتنا باشد، یا طرف مقابل را در شرایطی قرار دهد که ناچار به پذیرفتن وضعیتی خلاف آن شود، و متعهدله از این بابت دچار آزردهی خاطر و از دست دادن موقعیت شود، بی‌شک می‌توان او را عامل خسارت معنوی قلمداد کرد.

اهمیت این شروط در حدی است که قانون‌گذار ابتدا برخی از موارد آن را در سند نکاح پیش‌بینی کرده است و طرفین در صورت توافق بر وجود آن، ملزم به رعایت آن و در صورت تخلف از آن مشمول ضمانت اجرایی (رجوع طرف مقابل به دادگاه و درخواست طلاق) می‌شوند. این موارد در ماده ۱۱۳۰ق.م آمده است. لازم به ذکر است که اغلب این شروط (مخصوصاً بند چهارم) جهت جلوگیری از خسارت معنوی به زوج در نظر گرفته شده است چرا که در مواردی مثل محکومیت زوج به ۵ سال حبس یا مجرم بودن زوج به جرایم مستوجب حد و تعزیر، همه از مواردی است که زوج نیز از جنبه‌ای متضرر معنوی می‌شود.

۱- "ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوج قابل تحمل نباشد". می‌توان منظور قانون‌گذار از "سوء رفتار زوج" در این بند را به "ضرر و زیان معنوی زن" تعبیر کرد. در واقع، در مواد دیگر این فصل، بیشتر از خسارات و زیان‌های مادی که یک زوج ممکن است در حق همسر خویش انجام دهد، یاد شده است؛ از عدم انجام وظایف زوجیت گرفته تا اعتیاد، نفقه و ... حتی در این تبصره، ضرب و شتم نیز معطوف و به صورت مجزا ذکر شده است؛ از همین رو، ممکن است بتوان گفت قانون‌گذار به دنبال بیان نوع دیگری از سوء معاشرت میان زوجین و مشخصاً زوج بوده، که همان زیان معنوی است. چنین برداشتی، به ما، در به رسمیت شناختن تمام ضرر معنوی زوج، که جای خالی آن در حقوق خانواده بسیار بارز است، کمک شایانی می‌کند. به همین دلیل می‌توان، این بند را، به عنوان یکی از مواد مهم قانون در موضوع مورد بحث دانست (یادگاری، ۱۳۹۱، ص ۷۱).

۵- تدلیس

تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود (م ۲۳۸ ق.م.ا)؛ به نحوی که باعث مخفی ماندن عیبی شود که در فرد موجود است یا موجب نمایاندن صفتی شود که در وی نیست. تدلیس باید در اوصافی صورت گیرد که در نظر زوجین لازمه کمال یا نداشتن نقص است. ملاک در تشخیص تدلیس، شخصی است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۶). این در حالی است که ضمن احادیثی مشاهده می‌شود برخی از قواعد اخلاقی که در حوزه اخلاق عمومی نکوهیده و ممنوع است، در محیط خانواده مجاز شناخته شده است.^۱ در این زمینه امام صادق علیه السلام فرموده است: در قیامت از هر دروغی سؤال می‌شود، مگر در سه مورد: ... مردی که به همسر خویش وعده چیزی را بدهد و تصمیمی بر انجام آن نداشته باشد...^۲ در مورد علت این روایت دیدگاه‌های متفاوتی ذکر شده است؛ برخی وعده دروغ را برای جلوگیری از فساد یا اصلاح امور خانوادگی مجاز می‌دانند.^۳ در این میان، دیدگاه امام خمینی (ره) از قابلیت دفاع بیشتری برخوردار است. ایشان بر این باورند که روایات، ظهور در جواز کذب ندارد؛ زیرا در الفاظ به کار رفته در آن‌ها به وعده اشاره شده است و وعده از سنخ انشاست و در آن دروغ جا ندارد. با این حال، از آن‌جا که وعده‌ای که شخص قصد انجام دادن آن را ندارد، از دروغ استثنا شده است، می‌توان آن را به دروغ ملحق کرد؛ بنابراین نمی‌توان یکی از دو وجه را معین کرد و در نتیجه این روایات مجمل خواهد بود؛ از این رو ایشان بر این باور است که دروغ گفتن به همسر جایز نیست، مگر در مواردی که اکراه و اضطرار وجود داشته باشد.^۴ و حق همین است؛ زیرا دروغ که از مصادیق تدلیس است، نباید در خانواده شیوع یابد. خصوصاً جایی که موضوع و محوریت ارتباط، بر آن وعده استوار باشد که در این صورت بسته به میزان

۱- نقل شده از: محمود، حقوق زن و خانواده، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۰،

ص ۵۱۰

۲- نقل شده از: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا، بی‌تا، ص ۳۴۲

۳- نقل شده از: حکیم، سید محمد سعید، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۳۶

۴- نقل شده از: موسوی خمینی، روح الله، المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۹۲ به نقل از محمود حکمت نیا، همان

فریب، یا می‌توان مطابق ماده ۱۱۲۸ ق.م. برای طرف مقابل حق فسخ قائل شد و یا حداقل، به فریب خورده اجازه داد تا بر اساس قاعده غرور، تمام خسارات مادی و معنوی خویش را، از تالیس‌کننده بگیرد. به نظر می‌رسد اضطرار و اکراه، تنها در راستای مصالح خانواده و اصلاح امور آن، وعده دروغ را مجاز می‌نماید. ضمن این‌که این موضوع، صرفاً مقید به رابطه زوجیت است. در هر صورت، قبح تالیس در حیطه خانواده به حدی است که قانون‌گذار در ماده ۶۴۷ ق.م.ا. سابق، مجازات کیفری نیز برای آن مقرر کرده است (بادکاری، ۱۳۹۱، ص ۶۹ به بعد).

۶- عدم تأمین نیازهای جنسی

تمایل زن و مرد به استمتاع جنسی از یکدیگر، هم‌زیستی و هم‌بستگی زوجین را در نظام خانواده شکل می‌دهد. رابطه جنسی از محورهای مهم خانواده است که شارع این نیاز را در قالب حق تمکین خاص برای زوج و حق مواجهه برای زوجه با حدود و شرایط مختلف که متناسب با سلیق جنسی زن و مرد است، در خانواده مقرر کرده است (شهیدثانی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲). به همین دلیل، تأکید بیشتری به ارضای جنسی مرد در مقایسه با ارضای زن شده است. اسلام به زنان توصیه می‌کند نیاز جنسی همسر خود را جدی بگیرند. در مورد حقوق زن نیز مشهور علمای شیعه معتقدند که مرد باید هر چهار شب، یک شب با زنش در بستر بخوابد و حق ندارد بدون رضایت همسرش از نزدیکی با وی بیش از چهار ماه خودداری کند.^۱ همچنین به مردان سفارش شده مسائل عاطفی و آمادگی زن را در روابط جنسی در نظر بگیرند (نوری، بی‌تا، ص ۱۶۱): زیرا در دین اسلام

۱- لازم به ذکر است که به نظر می‌آید موارد ذکر شده در فقه به عنوان حق تمکین خاص و مواجهه، حداقل‌هایی هستند که برای زوجین در تأمین نیاز جنسی یکدیگر مقرر گشته است (این مهم به خصوص در مورد حق مواجهه برای زوجه صراحت بیشتری دارد). وگرنه زوجین از نظر اخلاقی موظفند با شناخت کامل از ویژگی‌های مزاجی یکدیگر (که یک امر شخصی و میرا از حکم کلی فقه است) در رفع نیازهای جنسی طرف مقابل اقدام نمایند.

تنها راه قانونی و شرعی تأمین نیازهای جنسی، ازدواج است. بی‌اعتنایی به این مسأله از سوی زوجین و درنظر نگرفتن نیازهای جنسی یکدیگر، و وجود مشکلات جنسی آثار منفی هم بر بنیان خانواده و هم بر هر یک از زوجین خواهد داشت (یزدانیان، ۱۳۸۴، ص ۷۸).

افزایش میزان ثبت طلاق در اوایل زندگی مشترک بیشتر از مواقع دیگر حاکی از آن است که بیش از ۶۰ درصد زوجینی که به مجتمع‌های قضایی خانواده با هدف جدایی از یکدیگر مراجعه می‌کنند، به نحوی از همسر خود در زمینه مسائل جنسی ناراضی‌اند (بحرینیان، ۱۳۸۸، ص ۵۹). عدم توجه به این نیاز که به عوامل متفاوتی چون اختلال جنسی یا انحراف جنسی مربوط می‌شود، افراد را دچار عصبانیت و دل‌سردی نسبت به همسر و زندگی می‌کند. از سوی دیگر، مجموعه‌ای قابل توجه از روایات معصومان علیهم‌السلام در بیان آداب و روش صحیح روابط زناشویی وجود دارد (عباسی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲). عدم تأمین نیازهای جنسی در روابط زن و شوهر هم می‌تواند ناشی از سوءرفتارها و اختلالات روانی زوجین باشد و هم خود منشأ بروز مشکلات در روابط آن‌ها گردد (نادری و حیدری، ۱۳۸۸، ص ۴۰) و به شکل‌های گوناگونی اتفاق افتد مثل مثل شقاق و نشوز زن یا شوهر؛ امام خمینی در *تحریرالوسیله* درباره این‌که نشوز زن چگونه تحقق پیدا می‌کند، می‌گوید: "نشوز در زن بدین معنا است که زن از اطاعت شوهر - در ارتباط با تمکین جنسی - خارج شود و نیز امور نفرت آوری که با کامیابی جنسی از زن منافات دارد را از خود دور نکند" (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۵). مراد از نشوز مرد نیز آن است که مرد شهوتی زیاد و رغبتی افسارگسیخته به همبستری و جمع شدن با دیگری داشته باشد (همبستری با چندین زن). مرحوم طبرسی نیز نشوز مرد را "توجه به زنی دیگر به دلیل بالاتر دانستن خود از همسر" شمرده است (مصطفوی‌فرد، ۱۳۹۱، ص ۹۰). در چنین شرایطی، قانون زوج را به مصالحه و اذن به ازدواج مجدد همسر خوانده است. شقاق نیز به معنای جبهه‌گیری زوجین در مقابل یکدیگر و اختلاف شدید در مورد نیازهای جنسی است (پژوهنده، ۱۳۸۹، ص ۷۰). قانون نیز تحت تاثیر این مهم در مورد شرایط مرد در صورت نشوز زن آورده است: «در صورت رجوع شوهر به دادگاه و اثبات نشوز همسر، چون عملاً اجبار به تمکین (انجام وظایف زناشویی) از اموری نیست که با توسل به قانون

قابلیت اجرا داشته باشد، در چنین شرایطی مرد صرفاً می‌تواند اجازه تجدید فراش را با رجوع به مرجع قضایی خانواده اخذ کند. مضاف بر این‌که پرداخت نفقه هم در طول این دوران از عهده وی ساقط می‌شود. این در حالی است که قانون تأمین این نیاز را فقط از حقوق مرد در خانواده تلقی کرده‌است. حال آن‌که تأمین رضایت جنسی در زنان به همان اندازه مهم است که در مردان؛ زیرا برخورداری از سلامت جنسی و روابط جنسی رضایت‌بخش از جمله حقوق افراد، صرف‌نظر از جنسیت آن‌هاست. اثرات منفی محرومیت جنسی زنان در زندگی زناشویی^۱ به‌ویژه اگر این محرومیت نه به واسطه شرایط غیرانتخابی (مثل سفر یا هر دلیل دیگری برای جدایی فیزیکی)، بلکه با اراده همسر اتفاق بیفتد، آسیب به سلامت روحی و روانی زن است.

خشونت جنسی یکی از روش‌های عدم تأمین نیاز جنسی است که عبارت است از مجبور کردن زن به دیدن عکس و فیلم‌های خلاف اخلاق عمومی یا اجبار به روابط زناشویی ناخواسته یا غیرمتعارف، مراعات نکردن بهداشت زناشویی و ... (یادگاری، ۱۳۹۱، ص ۲۳) که آثار فراوان جسمی و روانی در قربانی به جای می‌گذارد. نگاه قانون‌گذار به اختلال جنسی و تاثیر آن در ایجاد حق فسخ و طلاق برای زوجین، موضعگیری قانون را در برابر این مهم به روشنی بیان می‌کند (اسدی، ۱۳۸۵، ص ۵۰).

۷- ارتداد یکی از زوجین

یکی از شرایط صحی نکاح، مسلمان بودن زن و شوهر در نکاح دائم است (م ۱۰۵۹ ق.م)؛ زیرا اگر زن مسلمان با مرد غیرمسلمان ازدواج کند، چه بسا از لحاظ دینی مورد تحقیر و تمسخر شوهر قرار می‌گیرد و ممکن است، در نتیجه نفوذ شوهر، دست از اسلام بردارد. در هر حال، چنین ازدواجی موجب سعادت و خوشبختی زن و مرد نخواهد بود (صفایی و امامی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷). تغییر دین هریک از زوجین مسلمان در اثنای زندگی مشترک نیز بر اساس قاعده نفی سبیل و به حکم فقه، انفساخ نکاح است.^۱ با این وجود، با توجه به

۱- ارتداد یا قبل از عمل نزدیکی صورت می‌گیرد و یا بعد از آن؛ چنانچه قبل از نزدیکی احد زوجین یا هر دوی آنان مرتد، فطری و یا ملی، شوند نکاح آنان بلافاصله منفسخ می‌گردد. و در مورد ارتداد پس از

خصوصی بودن روابط زن و شوهر در زندگی مشترک، در مورد مباحثی پیرامون نحوه اثبات ارتداد همسر، مرجع صالح برای تظلم‌خواهی، تکلیف همسر در مورد سکونت مشترک، تا صدور حکم دادگاه و ... تمهیدی در نظر گرفته نشده است. این تمهیدات با توجه به لزوم ثبت انفساخ نکاح و تغییر اسناد مربوط به آن و لزوم حکم دادگاه برای تحقق ثبت انحلال نکاح، الزامی و ضروری است؛ زیرا فقدان آن خسارت معنوی هر یک از زوجین را در بردارد؛ خسارتی که ناشی از بلا تکلیفی همسر از تغییر وضعیت حقوقی‌اش و سقوط رابطه سببی زوجیت است. شاید گفته شود که شرط اول احقاق حق، اثبات حق است و در غیر این صورت نمی‌توان قائل به خسارت معنوی شد؛ اما آیا عدم اثبات چنین حقی می‌تواند منافی حکم انفساخ نکاحی باشد که یکی از زوجین با یقین به ثبوت ارتداد همسرش، به آن علم دارد؟ به نظر می‌آید در واقع فقدان تمهیدات قانونی در این مورد موجب شده است که وضعیت حقوقی افراد در عالم واقع (انحلال رابطه زوجیت) متعارض با حکم ظاهر (استدام زوجیت) باشد. از این مسأله به دست می‌آید که از طرفی شارع برای جلوگیری از خسارت معنوی به همسر مرتد، (سلطه کافر بر مسلمان) عقد نکاح را بلافاصله منحل می‌داند اما خلأ قانون در مورد نحوه دادخواهی و اثبات ارتدادی که در حریم خصوصی اتفاق افتاده است، خود به نحوی دیگر موجب خسارت معنوی است؛ خسارتی که ناشی از تکلیف مالایطاقی است که همسر در این شرایط به آن دچار شده است؛ زیرا وی به حکم ظاهر، مکلف به ایفای تکالیف زناشویی‌اش است؛ اما بر اساس واقع و حکم شارع، نکاحش منفسخ شده و باید زندگی زناشویی را ترک کند. اگر چه فقدان تمهیدات قانونی زمینه‌ساز ورود خسارت معنوی در رابطه با وقوع ارتداد زن یا شوهر است؛ اما عاملی که رابطه سببیت با زیان وارد شده دارد، ارتداد شخصی است که از یک طرف با عمل خویش، موجبات انفساخ نکاح را فراهم آورده است و از سوی دیگر،

نزدیکی، چنانچه زوج به ارتداد فطری مرتد گردد همانند فرض قبل نکاح منفسخ می‌گردد؛ ولی اگر ارتداد او ملی باشد و یا زوج مرتد گردد، خواه فطری و خواه ملی، فسخ نکاح منوط به انقضاء عده و عدم توبه خواهد بود. یعنی از لحظه ارتداد، بین آنان جدائی برقرار می‌گردد، اگر قبل از انقضاء عده توبه کنند نکاح محکوم به صحت و کماکان ادامه خواهد یافت، ولی اگر عده منقضی شود و به ارتداد خود باقی باشند کشف از بطلان نکاح از حین ارتداد خواهد شد» (یزدی، سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، در یک جلد، قم، ص ۱۵۸)

با ترک فعل اقرار به ارتداد خود (و در ارتداد ملی یا ارتداد زوجه، عدم توبه)، سبب خلاف واقع نشان دادن حقیقت امر و اجبار همسر (مضطر) به ادامه زندگی زناشویی شده است. در نتیجه، مرتد، هم مسؤولیت کیفری دارد و هم مسؤولیت مدنی.

خسارات معنوی از جانب زوج

آن‌گاه که به موجب قانون، حقی به شخص اعطا می‌شود، غالباً همان قانون یا سایر قوانین دیگر حدودی برای آن مشخص می‌کنند. در نتیجه شخص همواره در راستای احقاق حق، مکلف به رعایت این حدود و شرایط است. در نظام خانواده نیز قانون فقط در محدوده مصالح خانواده و روابط زوجین، حقوقی را به اعضای آن اعطا کرده‌است که در اجرای آن نباید حقوق و آزادی‌های شرعی و قانونی سایر افراد خانواده نادیده‌گرفته شود تا از تعرض‌ها و تعدی‌های مردسالارانه ممانعت به عمل آید. لذا در این قسمت، مصادیق رایج، از خسارات وارده از سوی زوج که عمدتاً ناشی از سوء استفاده از حق و عدم رعایت شرایط و ضوابط آن است، مورد شناسایی قرار می‌گیرد:

۱- سوء استفاده از ریاست خانواده

در ایفای وظایف زوجیت، مواردی مطرح است که ارتباط مستقیم با ریاست شوهر دارد، اگر تعریف و گستره اختیارات و وظایف رئیس خانواده و معیارهای ریاست از نظر حقوقی، عرفی و شرعی مشخص گردد، نقش بسزایی در کاهش اختلافات و ناآرامی‌های خانواده دارد. طبق دستور اسلام مردان به هیچ وجه در اعمال ریاست خانواده به حال خود واگذارده نشده‌اند. با دستورهای اکید به رعایت اعتدال در این ریاست، به در نظر گرفتن حقوق مادی و معنوی زن، احترام نهادن به کرامت انسانی او و... ملزم شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۵). این وظیفه حق و امتیاز فردی برای شوهر نیست که او گمان کند اعضای خانواده تحت تکفل او ملزم به تمکین و تسلیم بی‌چون و چرای افکار و اعمال اویند (ترسلی، ۱۳۸۲، ص ۹۸). محدوده این ریاست تنها امور زناشویی و زندگی خانوادگی است. آیت الله جوادی آملی در این مورد می‌گوید: "قوام بودن مربوط به مدیریت اجرایی

است، توانایی مرد در مسائل اجتماعی و شمّ اقتصادی و تلاش و کوشش برای تحصیل مال و تأمین نیازمندی‌های منزل و زندگی، بیشتر است. و چون مسؤول تأمین هزینه خانواده، مرد است، سرپرستی داخل منزل هم با مرد است. اما چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آورد و بگوید: چون من سرپرست هستم پس افضل هستم، بلکه این یک کار اجرایی است؛ وظیفه است" (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۱-۳۹۲). سوء استفاده از ریاست در نظام خانواده توسط مرد در انواع و اشکال مختلفی می‌تواند نمود پیدا کند. در واقع هر طریقی که مرد از آن برای اذیت و آزار سایر اعضای خانواده از جمله زن استفاده کند، تحت شمول سوء استفاده از حق قرار می‌گیرد.

۱- حبس خانگی زن

نظارت بر معاشرت‌ها و رفت و آمدهای زن از آثار ریاست مرد بر خانواده است و لزوم چنین نظارتی از سوی مرد خانواده بر مبنای مصالح و منافع خانواده توجیه می‌شود. اما به اعتقاد برخی از فقیهان معاصر^۱، وجود حق منع خروج زن از منزل به طور مطلق برای شوهر با قاعده امساک بمعروف و معاشرت نیکو با زن مغایرت دارد و از سوی دیگر نفی حرج در دین اسلام راه را بر چنین باوری مسدود می‌سازد (فضل‌الله، ۱۳۸۳، ص ۹۲). منع رفت و آمد زوجه می‌تواند در درجه خفیفی مثل منع زوجه از دیدار والدینش یا منع از اشتغال زوجه، منع از انجام تکالیف اجتماعی باشد (تقیی، ۱۳۸۶، ص ۴۵) که اقدام به آن از سوی مرد به معنای زمینه‌سازی برای ایجاد بسیاری بیماری‌های روحی زنان است. در این صورت زن می‌تواند چنانچه در اثر ارتکاب چنین اعمالی، خسارتی اعم از مادی یا معنوی یا جسمی به وی وارد شود، جبران آن را از دادگاه بخواهد. ماده ۱ و ۲ قانون مسؤولیت مدنی نیز چنین امری را مقرر داشته است؛ زیرا در اثر اقدام شوهر، به جان، سلامتی یا آزادی زن لطمه وارد شده است.

۱- آیت‌الله موسوی اردبیلی، شبیری زنجانی، سیستانی

۲- اجبار زوجه به نگهداری از والدین زوج

نگهداری از والدین زوج در بعضی جوامع یک عرف به حساب می‌آید که زوجین آن را وظیفه خود می‌دانند و بدون هیچ‌گونه اجباری اقدام به مراقبت از والدین ناتوان و بیمار همسر می‌کنند. این امر، ممکن است حتی با توافق زوجین یا به طور داوطلبانه انجام پذیرد؛ اما در بعضی خانواده‌ها مراقبت از والدین به صورت اجباری صورت می‌گیرد و در شکل‌های گوناگونی نمود پیدا می‌کند. گاه زوج بدون تأمین مسکن مناسب، زوجه را ملزم به سکونت مشترک در خانه والدینش می‌کند که در پی آن، زن، مجبور به نگهداری و پرستاری از آنان می‌شود. این وضعیت در مواردی که والدین زوج مبتلا به بیماری‌های حاد جسمی و روانی (سکته مغزی، ام اس، آلزایمر و ...) باشند به مراتب سخت‌تر و زیانبارتر است. در این مورد زوج هم در تأمین مسکن جداگانه از ایفای تکلیف خودکوتاهی کرده و هم با اجبار زن به مراقبت از والدینش و عدم تأمین فضای آرام، موجب ضرر معنوی به وی شده است. گاه زوج مسکن جداگانه‌ای برای زندگی مشترک با همسرش تأمین می‌کند؛ اما پس از چندی والدین ناتوانش را جهت مراقبت، به خانه خویش می‌آورد. در این مورد، مرد ابتدائاً مسکن جداگانه را تأمین کرده است، اما چون این مسکن محیط آرامش نیست، زوجه به خاطر شرایطی که به اجبار در آن قرار گرفته است، دچار خسارت می‌شود. اگر چه نگهداری از والدین سالخورده و ناتوان از نظر اخلاقی امر بسیار پسندیده‌ای است، اما اجبار زن به این امر علی‌رغم میل باطنی‌اش مذموم است. البته نگهداری از افراد یک امر خدماتی است و زوجه می‌تواند در ازای آن دستمزد بگیرد؛ اما طبق تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مطالبه دستمزد از زوج، در حالتی است که زوجین از یکدیگر جدا شده باشند و طلاق به درخواست زوج صورت گیرد و به دلیل سوءمعاشرت زوجه نباشد. در صورت واجب‌النفقه بودن والدین، طبق قاعده "الجمع مهما امکن اولی من الطرح" زوج به عنوان رئیس خانواده باید بین این دو مهم به گونه‌ای جمع کند که هیچ‌یک از طرفین متضرر نشوند.

۳- سوء استفاده از حق تعدد زوجات

قانون مدنی ایران، به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مجموعه قوانین موضوعه ناظر بر روابط خصوصی افراد از جمله ازدواج، به طور کلی دلالت بر این دارد که مرد می‌تواند زنان متعدد اختیار کند (رفیعی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶). تعدد زوجات تا چهار زن از قواعد مسلم اسلامی است و حدود آن با توجه به حقوق اسلامی معین می‌گردد و هر گونه تعدی و تجاوز از حدود آن نه تنها مصلحت تشریح آن را از بین می‌برد، بلکه در بسیاری از موارد به طرف مقابل آسیب‌های روحی و روانی جبران‌ناپذیری وارد می‌کند و موجب از هم پاشیدگی نهاد خانواده می‌گردد. در تعدد زوجات، شرایطی از قبیل توانایی مالی و رعایت عدالت بین همسران لازم است و مرد باید قدرت اداره دو زندگی را داشته باشد و ازدواج مجدد او به حقوق مالی سایر اعضای خانواده لطمه‌ای نزند. در این راستا اجرای عدالت در نفقه و قسم واجب است و گرنه تساوی در تمایل قلبی و محبت باطنی، امری امکان‌ناپذیر است (کرمی، سجادی‌امین، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰).

مردانی که بدون رعایت شرایط نکاح مجدد، براساس هوسرانی و خوش‌گذرانی مجدد ازدواج می‌کنند، غالباً در اداره زندگی اول خود ضعف و کاستی فراوان دارند و بدون جلب اعتماد همسر اول یا به رغم نارضایتی او به ازدواج مجدد اقدام می‌کنند و پس از ازدواج دوم، تنش بزرگی در زندگی همسر اول و فرزندان ایجاد می‌کنند و او و فرزندان را در وضع نابسامانی قرار می‌دهند که آثار سوئی چون احساس شکست، بی‌اعتمادی، گوشه‌نشینی و مشکلات مادی و معنوی را برای زوجه به دنبال می‌آورد (خدادادپور، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). هر چند راه حل قانون در این شرایط طبق ماده ۱۱۳۰ ق.م.د درخواست طلاق توسط زوجه است؛ اما زوج که عامل مستقیم ورود خسارت است، همچنان مسئول جبران خسارت همسرش خواهد بود.

خسارات معنوی ناشی از نقض تعهدات کلی

تعهدات کلی تحت شمول مفهوم عام حسن‌معاشرت قرار دارند و هر یک از زوجین به موجب عقد نکاح، به وظایف و تعهداتی نسبت به طرف مقابل ملزم می‌شوند؛ اما گاه از

رفتار یا گفتار یکی از طرفین ضرری ناروا به همسر وارد می‌شود که این خسارت در محدوده تعهدات معین نمی‌گنجد و فراتر از آن است و عمدتاً تحت شمول قاعده لاضرر و ضمان قهری قرار می‌گیرد. در این گفتار به چند مصداق رایج، اشاره می‌گردد.

۱- خشونت و بدرفتاری

خشونت خانگی آسیبی است عمدی فیزیکی، روحی، جنسی از طرف نزدیکان و اعضای خانواده. حتی تهدید به خشونت هم خشونت است که در انواع مختلفی از جمله همسرآزاری صورت می‌گیرد (مرکز مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۱، ص ۴۶). از جمله آثار منفی این نوع خشونت که غالباً پنهان و دور از انظار عمومی اتفاق می‌افتد، آسیب‌های جسمانی و روانی است و اختلالات افسردگی، اضطراب، علایم جسمانی، حساسیت در روابط فردی، عزت نفس پایین را دربرمی‌گیرد. اختلالات اضطرابی و افسردگی، استرس پس از آسیب، احساس بی‌ارزشی و اقدام به خودکشی، از پیامدهای شایع بدرفتاری با همسر است (همان، ص ۴۷). طبیعی است که زنان در خانواده معمولاً بیش از مردان مورد خشونت قرار می‌گیرند. آمار جهانی حدود ۹۰٪ قربانیان خشونت‌های خانگی را زنان و ۱۰٪ دیگر را مردان معرفی می‌کند (نورمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۹). مواردی از قبیل تحقیر، مانع‌تراشی و سخت‌گیری، قهر طولانی مدت، ایرادگیری دائمی، بدگمانی، ایجاد محدودیت‌های غیرشرعی و غیرمنطقی، غیرت‌ورزی نادرست، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد و ... که در روابط زوجین آسیب‌های جبران‌ناپذیر روحی - روانی وارد می‌کند (همو، ۱۳۸۹، ص ۴۲). این در حالی است که احراز ناپذیری بسیاری از مسائل داخلی خانواده، زوجین را تشویق به اقدامات غیرعادلانه و نامشروع می‌کند؛ زیرا دشواری اثبات این امور و یاس از پیگیری موضوع به شیوه قضایی زوجین را در انجام اعمال غیراخلاقی جری می‌کند (کرمی و سجادی‌امین، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵). حمایت‌های حقوقی جهت جلوگیری از کلیه این سوء رفتارها (علیه زوجه) را می‌توان در بند چهارم تبصره ماده ۱۱۳۰ ق.م.مشاهده کرد که بر مبنای قاعده نفی‌حرج مقرر شده است و به زوجه حق درخواست طلاق می‌دهد.

۲- افشای اسرار خصوصی همسر

حریم خلوت، حریم جسمانی، حریم اطلاعات حریم جنسی، حریم ارتباطات، حریم شخصیت، از جمله مصادیق حریم خصوصی در روابط اعضای خانواده به شمار می‌آید (نقیبی، ۱۳۸۹، ص ۲۴). خانواده حریم شخصی زن و شوهر است و غالباً طرفین به خصوصی‌ترین ویژگی‌ها و رفتار یکدیگر آگاه هستند. چنانچه یکی از زوجین به قصد سوء به افشای اسرار همسر خویش بین خانواده یا سایرین بپردازد و از این بابت موجبات تألم خاطر، خجالت-زدگی و کسر حیثیت وی شود، به شخصیت و حقوق غیرمالی او لطمه وارد کرده است. از آنجا که این مورد نیز از مصادیق خسارت معنوی به شمار می‌رود، زیان‌دیده می‌تواند به استناد ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی از طرف مقابل مطالبه خسارت کند.

۳- ایراد تهمت به همسر

اگر چه بسیاری از رذایل اخلاقی ارتباط مستقیمی با زندگی مشترک زن و شوهر ندارد، ولی به یقین همه رفتارهایی که در اسلام گناه شناخته می‌شود، به روابط زناشویی آسیب می‌رساند. تهمت به همسر در حریم خصوصی خانواده، وقتی از نظر قانونی مسئولیت‌آور است که قابل اثبات باشد؛ اما قابل اثبات نبودن تهمت، مانع از وقوع خسارت معنوی و آثار سوء آن نخواهد بود؛ البته در این حالت نیز تمهیدات قانونی مثل لعان وجود دارد که راه‌حلی است برای اثر بخشی به ادعای زوج مبنی بر خیانت همسر و نفی ولد، در حالی که هیچ بینه‌ایی جهت اثبات ادعایش نداشته باشد. لعان در واقع روشی است متناسب با ویژگی حریم خصوصی خانواده که مانع از ورود خسارت معنوی ناشی از تهمت، به همسر می‌گردد و البته دارای آثار ویژه‌ای (انفساخ نکاح، حرمت ابدی، سقوط نسب) نیز می‌باشد. از سوی دیگر، متهمان تبرئه شده از اتهام انتسابی، می‌توانند در حدود قانون مسئولیت مدنی عندالاقضاء به طرفیت مسبب یا مباشر اقامه دعوا کرده، مطالبه خسارت معنوی کنند. شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری ۲ تهران نیز طی دادنامه‌ای در اردیبهشت ۱۳۶۳ مردی را که نسبت باکره نبودن به همسرش داده بود، به پرداخت مبلغ ۳۰۰ هزار ریال بابت ضرر و زیان معنوی در وجه وی محکوم کرده است (الصغری آقمشهدی، ۱۳۸۲، ص ۳۹).

یافته‌های پژوهش

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱- عدم رعایت اخلاقیات در خانواده، دارای آثار حقوقی و زمینه‌ساز عنوان "مسئولیت" می‌باشد. ورود این قبیل رفتار به حوزه شمول خسارت معنوی و به تبع آن حوزه مسئولیت، بیانگر آثار حقوقی این رفتار در روابط افراد و ورود حقوق جهت حمایت و پاسداری از اخلاقیات در نظام خانواده می‌باشد.
- ۲- با توجه به خصوصی بودن روابط زوجین، شاید حقوق نتواند نظارت کاملی بر رعایت تکالیف و وظایف اعضای خانواده در رابطه با یکدیگر که غالباً معنوی و غیرمالی‌اند، داشته باشد؛ اما به مراتب در نظارت بر مسئولیتی که در جریان خسارات ناشی از عدم ایفای وظایف همسری است، نقش بسزایی را ایفا می‌کند. به رسمیت شناختن خسارات معنوی در خانواده و بررسی آن در ذیل عنوان مسئولیت و تلاش حقوق برای ارائه روش‌های جبران آن، همگی گامی در جهت حمایت حقوق از این ارزش‌های اخلاقی در خانواده است.
- ۳- شخصی بودن عقد نکاح از یک سو و نقش شارع در تعیین حقوق و تکالیف اعضای آن از سوی دیگر، نشان از دوگانه بودن مسئولیت (قراردادی و غیرقراردادی) در نظام خانواده دارد.
- ۴- خسارات معنوی در خانواده گاه ناشی از رفتار سوء یکی از زوجین است و گاه ناشی از فقدان تمهیدات قانونی لازم مثل ارتداد یکی از زوجین که با وجود ضمانت‌اجرای فقهی، فقدان تدابیر قانونی برای اجرای حکم فقهی مربوط موجب بالاتکلیفی طرف مقابل می‌شود که خود موجب خسارت معنوی شخص می‌گردد. در نتیجه فقدان نص قانونی لازم در این مورد زمینه‌ساز این نوع خسارات می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ❖ اسدی، لیلا، «حق جنسی، اختلال و انحراف در آن در قوانین موضوعه»، فقه و حقوق خانواده، شماره ۴۳، ۱۳۸۵
- ❖ اصغری آقمشهدی، فخرالدین، «جبران خسارت معنوی در ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال سوم، شماره نهم و دهم، سال ۱۳۸۲
- ❖ بحرینیان، سید عبدالمجید، یاوری کرمانی، مریم، «رضایتمندی جنسی و رضایتمندی زندگانی»، نشریه تازه‌های روان‌درمانی، شماره ۵۱ و ۵۲، ۱۳۸۸
- ❖ بهرامی احمدی، حمید، حقوق مدنی ۴- مسئولیت مدنی، تهران، نشر المیزان، ۱۳۸۸، چاپ اول
- ❖ پژوهنده، محمد حسن، «راهکارهای اساسی حل مسأله نشوز و شقاق زوجین در قرآن و حدیث» مشکوه، ش ۱۰۷، ۱۳۸۹
- ❖ ترسلی، زهرا، «حقوق غیرمالی زن در خانواده»، فصلنامه فقه و حقوق دانشگاه امام صادق (ندای صادق)، سال هشتم، ش ۲۹، ۱۳۸۲
- ❖ جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، شرح لمعه، جلد دوم، تهران، انتشارات وابسته به امور اوقاف و خیریه، ۱۳۹۲، چاپ شانزدهم
- ❖ جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، تهران، دارالهدی، ۱۳۷۸، چاپ ششم
- ❖ خدادادپور، منیره، مسئولیت مدنی در روابط زوجین، تهران، مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۸، چاپ اول
- ❖ داوودی، هما، «جبران مالی خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوءرفتار»، دو فصلنامه علمی، ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، دانشگاه امام صادق، ش ۵۴، ۱۳۹۰
- ❖ رفیعی، جلال، «نقد و بررسی ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۸، ۱۳۸۹

- ❖ سلطانی نژاد، هدایت الله، **مسئولیت مدنی - خسارت معنوی**، تهران، نورالثقلین، ۱۳۸۰، چاپ اول
- ❖ صفایی، حسین و اسدالله امامی، **مختصر حقوق خانواده**، ج ۱، تهران، نشرمیزان، ۱۳۹۰، چاپ پنجم
- ❖ عباسی، مهدی، «**عوامل روان شناختی همسر آزاری با نگرش به آموزه‌های اسلامی**»، نشریه راه تربیت، شماره ۹، ۱۳۸۸
- ❖ فضل الله، سید محمد حسین، **دنیای زن**، ترجمه واحد ترجمه دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳، چاپ اول
- ❖ کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی خانواده**، ج ۱، انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۸۲، چاپ ششم
- ❖ کرمی، محمد تقی و مهدی سجادی، «**نقد و بررسی ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده**»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۸، ۱۳۸۹
- ❖ مرادزاده، حسن، «**حقوق و تکالیف اشخاص دارای معلولیت در نظام مسئولیت مدنی**»، تهران، مؤسسه پژوهش‌ها و مطالعات حقوق دانش، ۱۳۹۰، چاپ اول
- ❖ مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، **مروری بر مسائل اجتماعی ایران**، ۱۳۹۱
- ❖ مصطفوی فرد، حامد، «**بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن**»، فقه و اصول، ش ۶۹، ۱۳۹۱
- ❖ مطهری، مرتضی، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران، شرکت افست، ۱۳۵۹، چاپ نهم
- ❖ مظاهری، معصومه و مریم مهاجری، «**بازخوانی مبانی فقهی ترمیم خسارت معنوی با رویکردی بر حقوق غیرمالی زوجین**»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴، ۱۳۹۲
- ❖ موسوی خمینی، سید روح الله، **تحریر الوسیله**، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰، چاپ دوم
- ❖ مهدوی‌کنی، صدیقه، «**اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده در نظام معرفتی اسلام**»، دو فصلنامه علمی، ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۶۰، بهار

و تابستان ۱۳۹۲

- ❖ نادری، فرح و علیرضا حیدری و زینب حسین زاده مالکی، «*رابطه بین دانش و نگرش جنسی، مؤلفه‌های عشق و رضایت زناشویی با همسرآزاری در کارکنان متاهل ادارات دولتی شهر اهواز*»، زن و فرهنگ، ۱۳۸۸
- ❖ نقیبی، ابوالقاسم، «*حریم خصوصی در مناسبات روابط خانواده*»، دوفصلنامه علمی، ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۵۲، ۱۳۸۹
- ❖ _____ «*سوء استفاده از حق از منظر فقه امامیه و حقوق ایران*»، دوفصلنامه علمی، ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۴۷، ۱۳۸۶
- ❖ _____ «*قواعد عام فقه و کاربرد آن در حقوق خانواده*»، دوفصلنامه علمی، ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۵۳، ۱۳۸۹
- ❖ نورمحمدی، غلامرضا، *نفی خشونت علیه زنان با نگاه دین و علم*، تهران، مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۹، چاپ اول
- ❖ نوری، اعظم، بی‌تا، «*عوامل تحکیم و استحکام خانواده*»، فصلنامه زنان و خانواده
- ❖ یادگاری، نرگس، *بررسی رابطه اخلاق و حقوق در حقوق خانواده*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۱
- ❖ یزدانیان، علیرضا، *آثار تمکین خاص از منظر حقوق مدنی*، دومین کنگره سراسری خانواده و مشکلات جنسی، تهران، دانشگاه شاهد، کلینیک سلامت خانواده، ۱۳۸۴
- ❖ یزدی، سید مصطفی محقق داماد، *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، نشر علوم اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷

الضرر المعنوي في العلاقة الزوجية و المسؤولية المرتبة عليها^١

علي شهبوري^٢

فهيمه سادات رضوي^٣

الملخص

إن الضرر المعنوي مصطلح قانوني للتعبير عن إصابة الشخص بالضرر في ممتلكاته غير المالية و الأضرار المرتبطة بحقوق شخصيته. إن الأسرة كونها نظام اجتماعي مهم تتعرض للإصابة بالأضرار أكثر مقارنة بالأنظم الأخرى تبعاً لتميزها في الأهداف و المميزات. إذ أن حقوق الأشخاص و واجباتهم في نظام الأسرة غير مالية، أو تتبعها آثار غير مالية في أغلب الأحيان، و الضرر المعنوي المترتب على هذا النظام و الذي يُعتبر من الضروريات في تحقيق أهداف الأسرة هي (السكينة، و المحبة، و الوفاء، و الالتزام). و من الواضح أن وقوع الضرر المعنوي في الأسرة يستلزم مسؤولية مسببه، كما هو الحال في الأضرار المالية و تعتبر هذه المسؤولية قانونية على الرغم من ارتكاز نظام الأسرة على قاعدة الأخلاق. تتناول هذه المقالة دراسة مصاديق الأضرار المعنوية في العلاقة الزوجية و المسؤولية المترتبة عليها، إذ يؤدي إغفال هذا الضرر داخل إطار الأسرة و التخلي عن تقديم الدعم القانوني للمتضرر، إلى استغلال حقوق أعضاء الأسرة و الفشل في تحقيقها و بالتالي انهيار كيان الأسرة.

الكلمات المفتاحية

الضرر المعنوي، الزوجين، القوانين غير المالية، المسؤولية

١- تاريخ الاستلام: ١٣٩٣/٠٥/٢٦؛ تاريخ القبول: ١٣٩٤/٢/١٢

٢- استاذ مساعد قسم الحقوق جامعة شهيد باهر

٣- خريجة ماجستير الحقوق جامعة شهيد باهر

dr.ali.shahsavari@gmail.com

fahime.sadatrazavi@gmail.com